

وَإِنْ كَانَ قَدَدْنَا أَجَلِي وَ لَمْ يُدِنِّي مِنْكَ عَمَلِي فَقَدْ جَعَلْتُ الْإِقْرَارَ بِالذَّنْبِ إِلَيْكَ وَسِيلَتِي

...

واگر عمرم به سر رسیده باشد و هنوز عملم موجب قُرب به تو نشده باشد اقرار به گناهانم را نزد تو وسیله و دستاویز قُرب به سمت تو قرار می دهم ...

تقاضای عفو و اعتراف به تقصیر

دو نکته از این فراز

۱ - اقرار به گناهان از طرف بنده - البته نزد معبود خویش - از خصال پسندیده و نیکو می باشد؛ و هیچ بنده ای، هر چه هم اهتمام ورزد، نخواهد توانست حق پروردگارش را آن گونه که سزاوار اوست ادا نماید. تا آنجا که نبی اکرم صلی الله علیه و آله اینگونه به پیشگاه خدای خویش عرضه می دارد:

«أَنَا لَا أَحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَيَّ نَفْسِيكَ؛ مِنْ أَعْهَدِ ثَنَاءٍ وَ سَتَائِشِ تُو بَرْنَحَوَاهِمُ أَمْدٌ. تُو هَمَانُ كُونَهُ أَيْ كَهْ خُودِ، ثَنَائِتِ نَمُودِي.» (عوالی اللئالی، ج ۴، ص ۷)

به همین سبب و به حکم عقل و وجدان، اعتراف به تقصیر و اقرار به معاصی، در محضر حضرت پروردگار، امری مطلوب می باشد که نفس این عمل، گامی مهم در تثبیت بندگی بنده، در پیشگاه معبودش می باشد.

و در روایتی نیز از امام موسی بن جعفر علیه السلام وارد شده است که به فرزندش فرمود:

"يا بُنَيَّ عَلَيْكَ بِالْجِدِّ لَا تُخْرِجَنَّ نَفْسَكَ مِنْ حُدِّ التَّقْصِيرِ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَطَاعَتَهُ، فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُعْبَدُ حَقَّ عِبَادَتِهِ: ای فرزندم، همواره کوشش کن، ولی خودت را در عادت و طاعت خدای عزو جلّ بی تقصیر بدان، زیرا، خداوند، چنان که شایسته است، پرستش نشود". (اصول کافی، ج ۳، ص ۱۱۶)

در حکایتی آمده است: مردی در بنی اسرائیل چهل سال عبادت خدا کرد و سپس قربانی کرد، ولی از او پذیرفته نشد. با خود گفت: فلانی! اعمالِ ناشایستِ تو سبب شد که خداوند قربانی ات را نپذیرد. در این هنگام آوایی از سوی خداوند شنید که ای مرد عابد، نکوهشی که از خود کردی و اعترافی که به تقصیر خود کردی، از عبادتِ چهل سال بهتر بود. (اصول کافی، ج ۳، صص ۱۱۶ و ۱۱۷)

عذر بدرگاه خدا آورد

بنده همان به که ز تقصیر خویش

کس نتواند که به جا آورد

ورنه سزاوار خداوندیش

سعدی

۲ - نفسِ اِقرار و اعتراف به تقصیر، نزد بارگاه کبریایی، می تواند، قُرب به پروردگار را نیز به همراه داشته باشد.

از بدِ حادثه اینجا به پناه آمده ایم

ما بدین در نه پی حشمت و جاه آمده ایم

که در این بحرِ کَرَمِ غرقِ گناه آمده ایم

لنگرِ حلیمِ تو ای کشتی توفیق کجاست

که به دیوان عمل نامه سیاه آمده ایم

آبرو می رود، ای ابر خطاپوش ببار

حافظ